

ای آمریکایی! .. این است اسامه

به قلم: شیخ حسین بن محمود حفظه الله

مترجم: محمد عمر ابراهیمی



www.tammkeen.com

www.tammkeen.net

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه را برخی برادران برایم فرستادند و گفتند که این نامه را یک آمریکایی در یکی از تالارهای گفتمان در اینترنت نوشته و برادران آن را دست به دست کرده‌اند تا اینکه به من رسیده است، از من خواستند که سؤالات این آمریکایی را جواب دهم، من ابتدا در اجابت این خواسته مردد بودم اما برادران به من خبر دادند که او ظاهراً تشنه حق است و ما به عنوان مسلمان هیچ کس را از شنیدن حق منع نمی‌کنیم. حال این آمریکایی باید چشمانش را به ما بدوزد و این کلمات کوتاه ناقابل را درباره معرفی اسامه بخواند.

نامه این بود:

I'm an American, and I really don't believe everything my government says. I was moved by the way the media dealt with the death of Osama bin Ladin. I thought he was hated by the Muslims because of his ways; At least; that's what the officials told us in our country. I realized, after his death, that he was loved by most of you! I want to know exactly what Osama meant to you as Muslims. I want to know the truth from you, and not from the media, because I simply don't trust the media. Please be straightforward and honest. I really want to know the truth

و این ترجمه اش می باشد:

«من یک آمریکایی هستم، و گفته‌های حکومت را باور ندارم. من از روشی که رسانه‌ها در قبال مرگ اسامه بن لادن داشتند متأثر گشتم. من قبلاً فکر می‌کردم که اسامه از سوی مسلمین به خاطر راه و روش‌هایش مورد تنفر است. حداقل؛ این چیزی بود که حکومتان در آمریکا به ما گفته بود. بعد از مرگش من فهمیدم که او برای اکثر شما محبوب است. دقیقاً می‌خواهم بدانم که اسامه برای شما مسلمین چه معنایی دارد. می‌خواهم حقیقت را از شما بشنوم نه از رسانه‌ها. امیدوارم در این باره صریح و صادق باشید. من فقط می‌خواهم حقیقت را بدانم.»

و این جواب من به اوست:

ای آمریکایی!

من امروز برای تو از مردی خواهم گفت که قصه‌اش شبیه به اساطیر است... و در حقیقت هم او یک اسطوره است.. اسطوره‌ای که تمام جهان او را دیده است.

اسمش اسامه است، و اسم پدرش محمد، و اسم جدش عوض، پس او: اسامه بن محمد بن عوض بن لادن است، پدرش محمد از یمن بود و یمن - اگر نمی‌دانی - از قدیمی‌ترین بلاد زمین و از ریشه‌دارترین تمدن‌ها است و اهل یمن اصل و ریشه عرب می‌باشند. محمد بن لادن جوان از یمن خارج شد تا به عنوان حمّالی در بندر جدّه در غرب شبه جزیره عرب کار کند، اما خیلی زود این جوان خودجوش به یکی از بزرگترین مقاطعه‌کاران در شبه جزیره عرب تبدیل شد و به خاطر پاکی و صداقت و پشتکارش در آن سرزمین مشهور شد و روابط محکمی با خاندان حاکم آنجا برقرار کرد.

نمی‌دانم ای آمریکایی! تا چه حد با اسلام آشنایی داری، به هر حال به تو می‌گویم که مسلمین سه مسجد مقدس دارند که عبارتند از: مسجد الحرام در مکه، و مسجد رسول الله محمد صلی الله علیه وسلم در مدینه، و مسجد الأقصى در قدس فلسطین. و مسلمین غیر از این سه، مکان مقدس دیگری ندارند و آن سه را بنابر اهمیت و عظمتش در میان مسلمین به ترتیب برایت نام بردم.. شاید تو کعبه را بشناسی: آن بنای مکعبی شکل سیاه پوشیده در مکه. اگر به گرداگرد این بنای ساده که ابراهیم علیه السلام همراه فرزندش اسماعیل آن را بنا نهاد، بنگری؛ بدان که آن ساختمان عظیم گرداگرد آن را پدر اسامه یعنی "محمد" ساخته است. و اگر تصاویر مسجد پیامبر، محمد صلی الله علیه وسلم در مدینه را جستجو کردی و آن ساختمان زیبای سربه فلک کشیده را دیدی، بدان که افتخار ساخت آن را پدر اسامه "محمد" کسب کرده است. و هنگامی که یهود، مسجد الأقصى در فلسطین را - سالها قبل - سوزاندند، مناقصه‌ای بین عرب برای بازسازی مسجد اجرا شد و افتخار بازسازی آن نصیب پدر اسامه "محمد" شد.

به تو گفتم که پدر اسامه از یمن بود و این را نگفتم که مادرش از شام بود، در نتیجه او پسر یمن و شام است و این دو منطقه از ریشه‌دارترین تمدن‌ها در جهان هستند. پس اسامه فرزند تمدن و تاریخ است اما او در حجاز متولد شد و حجاز محل نزول وحی بر محمد صلی الله علیه وسلم است. اینجاست که تمدن و تاریخ و عقیده با هم پیوند می‌خورد تا معجونی به دست آید که روح اسامه است.

مؤلف: شیخ حسین بن محمود (حفظه الله)

مقام پدر اسامه تا آنجا بالا رفت و چنان کارش گرفت که به شاه شبه جزیره عرب حقوق شش ماه کارمندان دولت را عطا کرد و این زمانی بود که دولت دچار بحران مالی شدیدی شده بود. او دارای جایگاهی والا و نفوذ زیادی بین امیران و شاهان شبه جزیره عرب بود، و از این خانه و از این خانواده و از این عزت و مقام و از این تمدن و تاریخ بود که: اسامه شکل گرفت.

اسامه در خانواده‌ای صالح و سخت کوش بزرگ شد. پدرش - با وجود ثروت و مقامش - اهمیت زیادی به تربیت فرزندانش بر اساس تلاش و کوشش و پشتکاری می‌داد. اسامه متدین و سخت کوش و جدی تربیت شد و مانند دیگر فرزندان ثروتمندان نبود که ثروت و جاه و نفوذ آنها را فاسد کرده بود.

در ابتدای جوانی‌اش، تحول بزرگی در زندگی‌اش ایجاد شد. نیروهای کمونیستی اتحاد شوروی وارد سرزمین افغانستان مسلمان شد و اخبار این اشغالگری وارد سرزمین حرمین - غرب جزیره العرب - شد و اسامه - از روی سرشت دینداری و جدیتش - این اخبار را مانند دیگر جوانان دنبال می‌کرد اما او مانند دیگران نبود. اسامه مردی اهل عمل بود و به دنبال کردن اخبار اکتفا نمی‌کرد. این بود که وارد پاکستان همسایه افغانستان شد تا اینکه در سال 1982 میلادی تصمیم به ورود به افغانستان گرفت یعنی 29 سال قبل. و او در آن هنگام 25 ساله بود. او همراه مجاهدان بر ضد شوروی جهاد کرد تا اینکه بر آنان پیروز شدند و نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون کردند و در نتیجه این شکست تاریخی شوروی، این کشور بزرگ به روسیه تبدیل شد و بسیاری از کشورها از آن جدا گشتند.

این اولین مرحله در زندگی این مرد جوان بود. سپس امر مهم و خطیری رخ داد که چهره جهان را تغییر داد و آن ورود نیروهای آمریکایی به سرزمین شبه جزیره عرب - در سال 1991 - که مقدس‌ترین مقدسات مسلمین در آن قرار داشت، بود. و این اتفاق بعد از آن رخ داد که صدام حسین کویت را در سال 1990 میلادی اشغال کرد. اسامه قبل از آن سال حاکمان دولتهای شبیه جزیره عرب را از مقاصد صدام حسین بر حذر داشته بود اما آنها به او گوش نکردند سپس بعد از ورود صدام به کویت اسامه به امیران جزیره العرب (شبه جزیره عرب) پیشنهاد داد که بگذارند او - و مجاهدان هم‌رزمش - صدام را از کویت بیرون کنند، اما این امیران ترجیح دادند که ارتشهای آمریکا و هم پیمانانش وارد جزیره العرب و محل نزول وحی شوند و حدس اسامه صحیح بود آن هنگام که به مردم گفت که: این ارتشها آمده‌اند تا بمانند.

این حادثه همان لحظه تاریخی حقیقی است که روند حوادث را در زمین تغییر داد چرا که برای اولین بار در طول تاریخ ارتشی غیر اسلامی وارد سرزمین حرمین می‌شد. ارتشی که نزدیک نیم میلیون

مرد جنگی با امکانات کامل بودند. و برای اولین بار در تاریخ، امیران جزیره العرب اجازه داده بودند که ارتشهایی غیر مسلمان وارد سرزمین وحی و جزیره محمد صلی الله علیه وسلم شوند. ای آمریکایی تو حق داشتی که گفתי که گفته‌های حکومت را باور نداری؛ آنها به جهانیان گفته‌اند که حوادث 11 سپتامبر لحظه تحول تاریخی بود اما در حقیقت حوادث سپتامبر واکنشی ساده بود به این حادثه بزرگ که جزیره العرب را تحت اشغال ارتشی غیر مسلمان قرار داد.

بعد از اینکه شوروی، افغانستان را در سال 1990 میلادی ترک کرد زد و خورد هایی بین خود افغانی ها در گرفت. اسامه در این شرایط ترجیح داد که در این جنگ داخلی مشارکت نکند. به سودان رفت و در امور خیریه و سیاست مشغول شد اما حکومت آمریکا از وجود اسامه در سودان راضی نبود. بر حکومت سودان فشار آورد تا اسامه را از سودان اخراج کند. هنگامی که اسامه احساس کرد در سودان جایی ندارد به افغانستان بازگشت و یاران همسنگر مجاهدش اطراف او گرد آمدند و منتظر ماندند تا اینکه جنبش طالبان قیام کرد و شهرهای افغانستان را که یکی پس از دیگری تسلیم می شدند در اختیار گرفت. وقتی اسامه صداقت طلبه‌ها را دید و متوجه عزم راسخشان برای اصلاح امور شد وارد پیمانی تاریخی با آنها شد و با سایر گروهک‌های افغان وارد جنگ شد تا اینکه اکثر افغانستان را متحد کردند و اسامه دوستی نزدیک و صمیمی برای رهبران طالبان و امیرشان ملا محمد عمر گشت.

کل جهان اسلام به خاطر ورود آمریکا به سرزمین عرب خشمگین بود چرا که این سرزمین ویژگی دارد که هیچ منطقه‌ای در کره زمین ندارد. همچنین ورود آمریکا به عراق و کشتار بیش از یک و نیم میلیون عراقی - که نیم میلیون شان کودک بودند - و کمک آمریکا به یهود در فلسطین با مال و سلاح تأثیر بسیاری در اسامه و همزمانش داشت که برای آزادسازی افغانستان از شوروی، رفته بودند و هم اکنون می دیدند که آمریکا در پشت پرده با آنان می جنگد و سپس جنگ را علنی نیز کرد. آنها دریافتند که آمریکا مسبب بیشتر مصائب مسلمین است. این بود که اسامه اعلان کرد که آمریکا باید از سرزمین عرب خارج شود.

آمریکا مجاهدان را در همه جا تحت تعقیب قرار می داد و به دولتهای عربی دستور می داد که مجاهدانی را که از افغانستان بازگشته بودند را دستگیر و زندانی کنند و به شدیدترین وجه شکنجه دهند. جنگ هایی بین مسلمین و دشمنانشان در بوسنی و هرزگوین و چچن و کوسوفو و سودان و صومال و فیلیپین و چین و کشمیر رخ داد و مسلمانان در این مناطق و دیگر جاها در فشار و رنج بودند. اسامه تمام

مؤلف: شیخ حسین بن محمود (حفظه الله)

این مسلمانان را یاری می داد و با نیروی انسانی و کمک مالی به یاری شان می شتافت تا از ظلم و ظغیان آزاد شوند. در نتیجه این اعمال اسامه مشهور شد و تمام مسلمین او را شناختند.

اسامه و همراهانش دریافتند که آمریکا مسبب اکثر مشکلات مسلمین است به خاطر آنکه آمریکا رژیم های دیکتاتوری را در سرزمینهای اسلامی حمایت می کرد و مسؤولینشان را فاسد کرده و از پیشرفت و ترقی دولتهای اسلامی جلوگیری می کرد و بزرگترین جرم آمریکا این بود که باندهای یهودی را در فلسطین پرورش داد و با اموال و اسلحه های مدرن، آنها را برای کشتار مسلمانان در فلسطین یاری داد. فلسطینی که - مانند جزیره العرب - ویژگی بخصوص و ارزش بسیاری نزد مسلمین دارد.

عرب ها قبل از آنکه ابراهیم علیه السلام متولد شود در فلسطین زندگی می کردند و شاید تو بدانی - طبق کتاب مقدستان - که ابراهیم از عراق به فلسطین هجرت کرد و عرب قبل از او آنجا بودند، سپس ابراهیم صاحب دو فرزند به اسم اسماعیل و اسحاق شد و اسحاق نیز صاحب فرزندی به نام یعقوب شد و این یعقوب همان "اسرائیل" است - بر همه انبیاء سلام و دور خداوند باد - . یعقوب علیه السلام به مصر هجرت کرد و فرزندانش تا چهارصد سال در آنجا ماندگار شدند و سپس به رهبری موسی علیه السلام به سرزمین التیه در سیناء رفته و چهل سال در آنجا ماندند. سپس بنی اسرائیل (فرزندان اسرائیل) وارد سرزمین فلسطین شده و عرب را شکست دادند و ما به عنوان مسلمان معتقدیم که بنی اسرائیل در آن زمان به سرزمین مبارک فلسطین شایسته تر بودند چون عرب در آن زمان بت پرست بودند و بنی اسرائیل به الله به عنوان خالق ایمان داشتند.

بنی اسرائیل در فلسطین قرن ها ماندند تا اینکه عیسی بن مریم علیه السلام مبعوث شد و یهود به او کفر ورزیدند و پیروانش را شدیداً شکنجه کردند. سپس تقدیر الله این بود که پیروان عیسی علیه السلام سرزمین فلسطین را از یهود بگیرند چرا که یهود دین موسی را ترک کرده بودند و به عیسی علیهما السلام ایمان نیاورده بودند. فلسطین تحت حکومت پیروان عیسی علیه السلام باقی ماند - کسانی که خیلی زود شریعتش را تغییر و تحریف کردند - تا اینکه عرب ها یعنی پیروان محمد صلی الله علیه وسلم آمدند و فلسطین را از رومی ها بازپس گرفتند و فلسطین سیزده قرن تحت حکومت مسلمین باقی ماند. اما هنگامی که مسلمانان از دینشان و از تعالیم پیامبرشان دور شدند الله تعالی بریطانیا و فرانسه اشغالگر را بر آنان مسلط کرد. بریطانیا فلسطین را تصرف کرد اما مسلمانان به خود باز نگشتند و به دینشان رجوع نکردند در نتیجه عذاب الله تعالی بر آنان این شد که بر این سرزمین مبارک، دشمن ترین دشمنان مسلمانان و متنفرترینشان یعنی یهود را مسلط کرد.

سرزمین فلسطین از دست مسلمین خارج نشد الا به خاطر آنکه از تعالیم دینشان فاصله گرفتند. این را عقلای مسلمین درک کرده و شروع به دعوت مردم به بازگشت به سوی دین و آزاد سازی فلسطین کردند و در راه این دعوت بسیاری از علمای مسلمان جانشان را فدا کردند و اسامه بن لادن یکی از همین کسانی بود که مردم را به بازگشت به تعالیم اصیل دین اسلام دعوت می دادند تا فلسطین بار دیگر از آن مسلمین شود.

این مقدمه تاریخی برای شناخت عقیده اسامه و فکر و منهجش ضروری بود و نمی دانم - ای آمریکایی - که آیا اخبار اسامه را دنبال می کردی یا نه، به هر حال من سوگند تاریخی او را بعد از حادثه 11 سپتامبر به تو یادآوری می کنم، آنگاه که گفت: "قسم به الله عظیمی که آسمان را بدون ستون برافراشته: که نه آمریکا و نه کسی که در آمریکا زندگی می کند طعم امنیت و آرامش را نخواهد چشید قبل از آنکه ما آرامش را در فلسطین با تمام وجودمان دریابیم و قبل از آنکه جمیع ارتشهای کافر از سرزمین محمد صلی الله علیه وسلم خارج شوند." و هر کس که از تاریخ زندگی اسامه اطلاع داشته باشد می داند که او بعد از آن برای تحقق آن قسم زندگی می کرد.

به تو گفته اند که اسامه تروریست است، و ما این را انکار نمی کنیم. اما آنچه را که منکرش هستیم معنای تروریسمی است که هنوز روشن نکرده اند!! آمریکا با ژاپن و آلمان و شوروی جنگید؛ تصور کن که ژاپن، کالیفورنیا و واشنگتن سیاتل و آریزونا را اشغال می کرد، چه می کردی؟! و اگر آلمان واشنگتن دی سی و فلوریدا را اشغال می کرد و شوروی جورجیا و نیویورک و ورجینیا را اشغال می کرد. آیا در خانه ات می نشستی و منتظر می ماندی که آنها هر وقت که خود خواستند خارج شوند!! اگر برخی آمریکاییها در برابر ژاپن اشغالگر و آلمان نازی اشغالگر و شوروی اشغالگر مقاومت می کردند؛ آیا این مقاومت کنندگان تروریست نامیده می شدند؟! اگر برخی آمریکاییها در طی این اشغالگری دست به بمب گذاریهایی در داخل ژاپن یا آلمان یا شوروی می زدند - تا آنها دست از اشغال بردارند -؛ آیا این تروریسم بود!!.

ما منکر آن نیستیم که اسامه اربابی (تروریست) بود چرا که او واقعاً دشمنانش را به وحشت انداخته بود اما سؤال این است که: چرا اسامه تروریست شده است؟! شاید لازم باشد برای مقدار از شخصیت اسامه بگویم: او مردی خونسرد و آرام و کم حرف بود، کم می خندید، بسیار با حیا بود، بخشنده و کریم بود، تا آخرین درجه ممکن متواضع بود و با وجود ثروتش مانند فقراء زندگی می کرد و مانند فقیران غذا می خورد و گلیم زیر پایش مانند فقیران بود، وقتی با او سخن می گفتم چنان متوجه تو می شد و سرتاپا به

مؤلف: شیخ حسین بن محمود (حفظه الله)

سخنانت گوش می سپرد که تصور میکردی که تو تنها دوست او در دنیا هستی. احساساتی لطیف داشت و شعر و ادبیات و مطالعه را دوست داشت و عاشق اسب سواری بود. به خاطر ادب و احترامش به دیگران، هر کس که با او همنشین می شد دوستش می داشت و لو اینکه دشمنش می بود. و با همه اینها: باهوش بود؛ هوشی که از عموها و دایی هایش به ارث برده بود و شجاع بود؛ شجاعتی که از ریشه تمدنش بود و مؤمن بود؛ مؤمنی که ایمانش را از مکان تولدش به ارث برده بود.

این بود برخی از صفات اسامه، و در آنچه گفتم ذره ای مبالغه نیست و هر کس که او را دیده و با ایشان معاشرت داشته یا ملاقاتش کرده بر این صفات گواه است. حال بیا بفهمیم: چگونه کسی که چنین صفاتی داشته باشد، می تواند تروریست باشد؟!!!

همانطور که برای گفتیم: اسامه در جزیره العرب متولد شد، و اهل این منطقه از تمام مردمان جهان عشق بیشتری به آزادی دارند و هیچ امتی در زمین یافت نمی شود که مانند این امت عاشق آزادی باشد و به خاطر همین اهل این جزیره العرب ده ها قرن زندگی در صحرا را بر هجرت به شهرهای متمدن نزدیکشان ترجیح دادند و این بدان خاطر است که آنها دوست ندارند فرمانبر هیچ شاه و امپراطوری باشند. آنها قرنهای طولانی در سرزمینی که نه آبی دارد و نه درختی و نه حیوانی جز اندکی برای زندگی کردن و به سبب این محیط خشن و سختگیر، در سرشت این مردم نوعی تکبر و غرور و بزرگ منشی ایجاد شد به طوری که این مردمان هرگز راضی نمی شوند که به بردگی گرفته شده و تحت حکم کسی باشند و فرمانبردار فردی شوند و اگر دین نبود هیچ کس نمی توانست بر آنان حکومت کند. اهل این شبه جزیره در مقابل هیچ سلطه ای سر فرو نیاورند جز سلطه الله تعالی.

این پیش زمینه برای درک شدت نفرت اهل شبه جزیره به طور عموم - و اسامه به طور خاص - نسبت به ارتش آمریکا که جزیره شان را لگدمال کرده و بلادشان را اشغال کرده است، ضروری است. و شاید تو جزیره العرب را به اسم "عربستان سعودی" بشناسی، این اسم برگرفته از خاندان "آل سعود" است که جد شاه کنونی - که اسمش عبدالعزیز بود - این منطقه را تحت سلطه اش و با نیروی شمشیر متحد کرد بعد از اینکه هدفش را حکومت اسلام اعلان کرد. اهل شبه جزیره همراه او جنگیدند چرا که زیر پرچم توحید متحد شده بودند اما بعدها مشخص شد که او رابطه محکمی با بریتانیا داشته و سپس این رابطه با آمریکا برقرار گردید تا اینکه فرزندانش به بهانه آزادسازی کویت به ارتش آمریکا اجازه ورود به جزیره العرب را دادند و به این ترتیب خیانت او و خیانت فرزندانش به دین آشکار شد.

اسامه - ای آمریکایی - علیه حکومت تو به خاطر این اسباب و اقدامات مجرمانه‌اش اعلان جنگ کرد:

سبب اول: حمایت و پشتیبانی و پرورش دولت یهود جنایتکار در فلسطین

سبب دوم: اشغال جزیره العرب و محل نزول وحی الهی

سبب سوم: جنگ با مسلمین در بسیاری از بلاد اسلام

سبب چهارم: حمایت رژیمهای دیکتاتوری در بلاد اسلامی

سبب پنجم: جنگ با خود دین اسلام و تلاش برای انتشار مفاهیم مخالف آن در بلاد اسلام و تلاش برای فاسد کردن اخلاق و ارزشهای مسلمین.

سبب ششم: حکومتهای متوالی آمریکا مسبب کشتار نزدیک ده میلیون مسلمان در طول سی سال گذشته بوده‌اند.

این عللی است که این مرد با حیای متواضع و دل نازک را به تروریستی بزرگ و خطرناک دگرگون کرد، تبدیل به مردی جنگی و مبارز و مقاوم از طراز ممتاز شد. و هر یک از این اسباب کافی است تا زندگی هر مردی را که ذره‌ای شخصیت و کرامت داشته باشد را دگرگون کند چه برسد به زمانی که تمام این اسباب با هم جمع شوند.

قضیه آنطور نیست که در رسانه‌ها به تو گفته شده است بلکه حقیقت اینست که بسیاری از مسلمین جهان از حکومت آمریکا نفرت دارند و از سیاستهایش خشمگین هستند و شب و روز لعنتش می‌کنند و آن چیزی را که در رسانه‌ها درباره تأیید حکومتهای آمریکا در کشورهای عربی می‌بینی یا ساختگی است و یا اینکه از سوی مزدورانی هستند که به ملتهایشان خیانت کرده‌اند، آنها نماینده افکار مسلمین نیستند و معمولاً آنها حتی از مسلمانها نیستند چون در کشورهای اسلامی برخی بی دین و فرصت طلب وجود دارند همانطور که در آمریکا نیز چنین است و اینان صاحب رسانه‌ها و مال و سلطه هستند و اینها را در اختیار نگرفتند جز با کمک آمریکا.

می‌پرسی که اسامه برای ما چه معنایی دارد؟ به نمایندگی از اکثر مسلمانان می‌گوییم:

اسامه مظهر تمدن کهن انسانیت است که با عظمت اسلام درآمیخته است، اسامه وجدان زنده مسلمین و روح آزادی است که از نو در امت اسلامی برانگیخته شده است.

مؤلف: شیخ حسین بن محمود (حفظه الله)

اسامه - ای آمریکایی - نماد و مظهر حق است که در طول تاریخ با ظلم مبارزه می کند. اسامه - ای آمریکایی - مردی است که خوبی های سیاست را جمع کرده و برای خدمت به مسائل عدالت خواهانه مسلمین مسخر کرده است، او مانند جورج واشنگتن است که آمریکا را متحد کرده و جنگ استقلالش را بر ضد بریتانیا رهبری کرد، او لینکون است که برده های آمریکا را آزاد کرد و استانهای شمالی و جنوبی را متحد نمود. و او مارترز لوتر است که به خاطر آزادیهای سیاهان در آمریکا مبارزه کرد.

اما اسامه از جهاتی با آنها فرق دارد؛ از جهت اینکه مسلمان است و به خاطر عقیده و دینش می جنگد، و از جهت اینکه جنگ او جنگی جهانی است نه قومی، نژادی یا منطقه ای. او با آنها فرق می کند از این جهت که دشمنان او: تمام حکومت های ظالم - که یا به ملت خود یا به ملل دیگر ظلم می کنند - روی زمین اند، اگر بنگری که چه کسی با اسامه می جنگد خواهی دید که چگونه تمام حکومت هایی که به ملتها ظلم می کنند و ثروشان را به یغما می برند علیه او متحد گشته اند. اسامه این ستمکاران را رسوا کرد و خواست که مردم برای بازپس گرفتن حقوقشان قیام کنند و این چیزی است که باعث شده بیشتر حکومت های روی زمین او را تحت تعقیب قرار دهند و تلاش کنند که صدایش را خاموش کنند تا مردم در غفلت و خوابشان باقی بمانند و آنها با خیالی آسوده به ظلم و طغیان و دزدیدن ثروات و منابع ملتها مشغول باشند.

اسامه - ای آمریکایی - : زندگی اش را در راه متحد کردن مسلمانان سپری کرد، و به خاطر آزاد کردنشان از بند بردگی و سرسپردگی سلطنت هایی که بر گردنهایشان نهشته بودند، سلطنت هایی که دوست همیشگی حکومت های متوالی آمریکا بوده اند. اسامه به خاطر کرامت مسلمین و دینشان جنگید. اسامه نماد صداقت و پاکی و غیرت بر ارزشهای انسانی است. صداقتی که تو می دانی - همانطور که دیگر آمریکاییها می دانند - که در نزد سردمداران کاخ سفید و نزد حکومت های شرق و غرب زمین معدوم است.

اسامه - ای آمریکایی - آخرین چیز زیبایی بود که روی زمین حرکت می کرد. می گویم: زیبا. چون حکومت های زمین حقائق را واژگون کرده و دروغها و اکاذیب را زینت داده و سیات را مکر و خباثت و منافع شخصی کرده اند در حالی که اسامه سیاست را به معنای اصلی و حقیقی اش - در نزد عقلاء و دانایان - بازگرداند. سیاست در نظر او عبارت است از: گرفتن حق برای شایستگان آن و صداقت و امانت و پاکی و آزادی و کرامت و ایثار و دوری از اموال مردم و جان فشانی و فداکردن نفس در راه تحقق مصلحت های آنان. شاید تو - ای آمریکایی - معانی اکثر این کلمات را ندانی و البته تو را ملامت نمی کنم

چرا که تو در محیطی زندگی می کنی که جز خودپسندی و خودخواهی و دروغ و تزویر و بردگی پنهان پشت پرده سرمایه داری، و ظلم قانونی! زیر پرده دموکراسی، چیز دیگری وجود ندارد.

نمی دانم سواد و فرهنگ تو در چه حد است و نمی دانم که آیا بیشتر آنچه را که نوشته ام درک می کنی یا نه، اما من درباره اسامه جز با این معانی والا نمی توانم بنویسم. زیرا او انسانی والا بود که در روزگار انحطاط مفاهیم والا و پاک زندگی می کرد. او از زمانه سواران تیرانداز و از عصر جنگجویان شریف و از روزگار امرای وفادار بود.

اسامه - ای آمریکایی - تمام ارزشهایی است که حکومت در زمین با آنها می جنگد. او تمام معانی و ارزشها و نمادهای پاکی است که حکومت بدبخت داشتن آن را ادعا می کند. اسامه اخلاقی است که رؤسای بلاد تو آنرا ادعا می کنند اما فوراً از آن عریان می گردند و رسوای عالم می شوند. اسامه آن قهرمان نجیبی است که در کتب تاریخ درباره شان می خوانی.

اسامه برای مسلمانان چه معنایی دارد؟؟؟!!

اسامه - ای آمریکایی - مجموعه میلیونها انسانی است که در راه فراهم آوردن زندگی بهتر برای دیگران، جان خود را فدا کرده اند و بهترین چیزهایی را که داشته اند فدا کرده اند تا کسانی که بعد از آنها می آیند بهترین چیزهایی را که شایستگی آن را دارند صاحب شوند. اسامه - ای آمریکایی - روح این امت و نبض زنده آن است که در جسمی دراز و لاغر مجسّد گشته است.

اسامه - ای آمریکایی - صدای حق است در روزگار دروغ و تزویر، صدای کرامت است در روزگار ذلت، صدای سرافرازی است در زمانه سرافکندگی. اسامه حافظه انسان است در زمانه نسیان. اسامه قلب پندهای است در روزگار مرگ تدریجی بنی آدم.

هر اسمی در هر فرهنگ بشری معنایی دارد و معنی اسامه در فرهنگ عربی مان عبارتند از: "شیر". آن سوگند تاریخی او که در تمامی زمین پیچید جز غرشی نبود از این شیر که بعد از آن به بیشه اش در غارهای تورابورا و کوه های سلیمان و هندکوش بازگشت تا در کمین شکارش بنشیند. و شاید تو بدانی که شیر، زیاد نمی غرد و قبل از یورش به شکارش زیاد سر و صدا نمی کند و اسامه نیز چنین بود؛ سخنانش اندک و سخنرانی هاش نادر بود.

مؤلف: شیخ حسین بن محمود (حفظه الله)

اسامه - ای آمریکایی - "شیر اسلام" است که حاضر نشد موشها جسدش را لگدمال کنند و هنگامی که به سویشان می جنید از او فرار می کردند و به عقب باز نمی گشتند. بله! اسم اسامه برای ترساندن هر شغال و گرگی که می خواست اجساد مستضعفین بنی بشر را پاره کند، کافی بود.

ای آمریکایی: از من به همه طایفه‌ات برسان که اسامه در قلب هر مسلمان آزاده‌ای زنده است و قسم تاریخی او در وجدان مسلمین جای گرفته است و بگو که امنیت و آرامش هم اکنون از هر زمان دیگری از آمریکاییان دورتر است و روزهای آتی‌شان در تاریخ بلادشان سرنوشت ساز خواهد بود چرا که اسامه و برادرانش تصمیم قطعی گرفته‌اند که تاریخ آمریکا را تا ابد پایان دهند.

ای آمریکایی شاید از این سخن تعجب کنی چرا که تو جز برای دانستن سؤال نکرده‌ای و می‌دانی که کشور تو آن اندازه نیروی مادی دارد که او را بر زمین مسلط کرده است، اما تو - ای آمریکایی - حقیقت عقیده را آنگاه که با سینه‌های مؤمنین در آمیزد، نمی‌شناسی. جنگ فقط سلاح نیست و فقط امکانات نیست بلکه چیزی که موج پیروزی را به جلو می‌راند "قلوب مردان" است.

اسامه - ای آمریکایی - نماد قدرت اسلام است که بیش از هزار و دویست سال بر زمین حکومت راند، در زمانی که آمریکا برای دنیای قدیم شناخته شده نبود و آمریکا کشف نشد الا بعد از آنکه کریستف کلمب به نقشه‌هایی که دانشمندان مسلمان در اندلس (اسپانیای امروزی) و ایتالیا رسم کرده بودند، دست یافت. وجود تو در آمریکا به سبب برخی دانشهای قدیم مسلمین است که موجب ایجاد نهضت بیداری در اروپا و آمریکا شد. نهضتی که با تزویر و تحریف این حقیقت شروع شد که از تمدن اسلام برگرفته شده است.

اسامه - ای آمریکایی - آمد تا مسلمین را به یاد تمدن شان بپردازد و افتخاراتشان را به یادشان آورد و تاریخشان را یادآوری کند و به آنها بگوید که: به دینتان برگردید تا جایگاهتان را میان امتهای روی زمین بیابید چرا که امت اسلام خلق نشده جز برای اینکه بشریت را رهبری کند و به وجود نیامده الا برای آنکه بر سایر امتهای غالب باشد و الله تعالی در کتابی که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است این حقیقت را به واضحترین شکل بیان کرده است و فرموده است که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ توبه 33 «خدا است که پیغمبر

خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصه ظهورش رساند)». با این کلمات روشن و برای تأکید در سه جای قرآن این حقیقت جاودان را بیان کرده است.

اسامه - ای آمریکایی - نقطه تحول جدیدی در تاریخ زمین است، اسامه وجدان اسلام را در قلوب مسلمین بعد از خوابی طولانی بیدار کرد و با خورش نقش عزت و افتخاری را رقم زد که نزدیک بود از زندگی مسلمین پاک شود. آیا می دانی - ای آمریکایی - که مسلمانان حاضر به عزاداری برای اسامه نشدند؟! شاید تو - ای آمریکایی - تعجب کنی که به تو بگویم که مسلمانان در بسیاری از بلاد زمین همدیگر را برای کشته شدن اسامه تبریک گفتند و برخی از آنان میان مردم شیرینی پخش کردند!! آیا می دانی که معنی اینکه مردم برای محبوبترین دوستانشان شیرینی پخش کنند چیست؟!!

اگر به دست من می بود جان خود و تمام فرزندانم را فدای اسامه می کردم و عمرمان را به او می دادم تا مدتی دیگر میانمان زنده بماند، اما یا این حال من تا کنون حتی قطره ای اشک برای اسامه نریخته ام و اگر گریه کنم بر خودم می گریم که به آنچه اسامه رسیده، نرسیده است. بسیاری از مردم هستند که از مشکلات و حقوقشان سخن می گویند اما اندکی از مردم آمادگی مردن در راه رسیدن به حقوقشان را دارند و اسامه - ای آمریکایی - فقط آمادگی مردن را نداشت بلکه در همه اوقات آرزوی آن را می کرد چون که مردن در راه عقیده بزرگترین چیزی است که مؤمنی که در ایمانش صادق است، آرزویش را دارد.

شاید من سخن را با تو به درازا کشاندم اما تنها اندکی از اسامه و از معنای اسامه برای مسلمین، گفته ام و اگر می دانستم که خسته نمی شوی روزهای متوالی تو را به خواندن درباره اسامه و معنای اسامه و حقیقت اسامه و می داشتم و شاید من همه آنچه را که برایت گفتم در این جمله ساده و کوتاه و با تعبیر بتوان خلاصه کنم و از تو می خواهم که به دقت در آن تفکر کنی:

تمدن حقیقی و فرهنگ انسانی یعنی: اسامه...

و الله اعلم و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library